

سلام خدا قوت آقای شهبازی عزیز و دوستان گنج حضوری

♥ انشائی درباره نیازهای حقیقی و مجازی

نیازهای حقیقی ما زنده شدن به حضور، فضاگشایی دائمی، مرکز عدم نامیرایی، تسلیم بودن، ناظر بودن به اعمال و رفتار خود مانند خداوند که به هیچ چیز و هیچ کس احتیاج ندارد تا خودش را ثابت کند، یکتا بودن و ریشه دار بودن در این لحظه ابدی و بی‌نهایت که از خصوصیات خداوند است، این خصوصیت در ما هم وجود دارد و پذیرفتن اشتباهات خود برای زنده شدن به او و مدام بی‌اهمیت کنیم آن چیزی را که من‌ذهنی در ما به تصویر درمی‌آورد، مهم ندانستن چیزهایی که ذهن به ما می‌گوید و یا نشان می‌دهد.

لامپ دیگران رو خاموش کنم (هرگز نشه فراموش لامپ اضافی خاموش) و لامپ خودم رو روشن نگه دارم و به کار دیگران کار نداشته باشم. (هرکسی کار خودش، بارش خودش، آتیش به انبار خودش) این یعنی ناظر اعمال و کارهای خود بودن و هرچیزی رو به اندازه استفاده کردن یعنی پرهیز کردن.

نیازهای مجازی نیازهایی هستند که من‌ذهنی به ما تحمیل می‌کند و غیرضروری هستند که در آن پرهیز اصلا به کار نمی‌آید و خیلی راحت و بدون دغدغه زندگی می‌کنیم، انگار نه انگار ما از بی‌نهایت و ابدیت هستیم که باید به آن گنج درون خود دست یابیم.

- 👉 آیا نیاز به زیاد خوردن غذا و مدام در این فکر بودن که ناهار و شام چه بخورم دارم؟
- 👉 آیا نیاز هست با اعضای خانواده و دوستان هم‌هویت باشم و اگر یک روز تنها باشم دلتنگ شوم و مدام به این و آن زنگ بزنم؟
- 👉 آیا نیاز دارم که به فکر شهوت‌های مختلف باشم؟
- 👉 آیا نیاز دارم با پول، هم‌هویت شوم و مدام فکرم در اطراف پول و مادیات باشد؟
- 👉 آیا نیاز هست که با مقام یا پستی که دارم هم‌هویت باشم؟
- 👉 آیا نیاز هست برای این‌که به دیگران بگویم که قدرت دارم با ستیزه، مقاومت و خشم، خود را ثابت کنم؟
- 👉 آیا در هم‌هویت شدن با زیبایی و جوانی با توجه به این‌که الان سنی از من گذشته است، بخواهم همان لطافت و زیبایی قبل را داشته باشم و اگه صورتم پیر شده، خود را کمتر از جوان‌ها بدانم و مدام در این فکر باشم که دیگران مرا چطور می‌بینند و چه فکری درباره‌ام می‌کنند؟
- 👉 آیا نیاز هست که من در مقابل جنس مخالف طوری رفتار کنم که جلب توجه‌اش رو به‌دست بیاورم و از این کار شرمند شوم؟ و غیره.

بی‌نهایت حضرت است این بارگاه  
صدر را بگذار، صدرِ توست راه  
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۶۱)

من مایه‌ باده‌ام چو انگور  
جز ضربت و جز لگد نخواهم

از لذت زخم‌هاش جانم  
یک ساعت اگر رهد نخواهم

وقت است که جان شویم خالص  
کاین زحمت کالبد نخواهم  
- (مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۵۷۸)

نیاز حقیقی من این است که هرچه خدا می‌خواهد، مرا امتحان کند و هرچقدر می‌خواهد با بی‌مرادی‌ها و زخم‌ها و دردها من‌ذهنی‌ام را بکوبد، تا از نیازهای مجازی که در گیر آن هستم، راه اصلی و حقیقی همانا زنده شدن به حضور و دور شدن از مانع‌سازی، مسئله‌سازی و دشمن‌سازی من‌ذهنی خود را آزاد و رها سازم و همیشه هشیار و ناظر به عملم باشم و خطاها را در خودم ببینم نه در دیگران، ان‌شاءالله.

دوستدار همیشگی شما و گنج حضوری های عزیز  
سوری از اصفهان (بندرانزلی)